

نمایشنامه « شط خون »

نویسنده : رضا آشفته

یک روز آفتابی و سوزان

سه مرد در لباس های سفید و دستارهای بلند و پوشانده بر صورت

تصویری از کویر بر پرده ی انتهای تماشاگاه

موسیقی هراس و خوف که لحظه به لحظه شدت می یابد .

۱ : برگردیم و قابیل زمانه نشویم .

۲ : برگردیم ؟

۳ : مگه مغز خر خوردیم که تو این برهوت برگردیم که چی بشه ؟!

۲ : برگشتن ما یعنی مرگ . فکر نمی کنم هیچ کدوم از ما بخواد بمیره .

۱ : یکی دارد می میرد و ما بی خیال از کنارش می گذریم .

۲ : ساده و عوضی .

۳ : لعنتی داره آدمو وسوسه می کنه که اونم بفرستم به درک .

۱ : هی آدم که ادعات هم می شود که آدمی ؛ باید برویم او را نجات بدهیم .

۳ : بین من یکی که نیستم .

۲ : من هم دل خوشی از اون بی شرف ندارم که بخوام برگردم .

۱ (یقه ی ۳ را می گیرد) : تو او را زخمی کردی و داری می روی که جان خودت را نجات بدهی و انگار نه

انگار که دستت به خون دیگری سرخ شده .

۳ (۱ را هل می دهد) : مَث اینکه تو لندهور هم نقش داشتی .

۱ : من غلط کرده باشم که بی گناهی را غرق خون کنم . آن هم برای هیچی .

۳ : ما ماموریم و معذور . اون داشت از فرمان مافوقش تخطی می کرد .

۲ : کار درستو ما کردیم . اگه تو مشکل داری و عذاب وجدان داری برگرد .

۱ : من ، تنها ؟

۲ : نه ، پس با من ؟ من که نیستم حتی اگه اون بمیره .

۳ (با پوزخند) : برو بلکه اینجوری تو هم راحت بشی .

۱ : نه ، من نمی روم مگر شما را هم ببرم با خودم .

۲ : وای که چقدر ترسیدیم ما !

۳ : برو از خر شیطون پایین تا کار دستت ندادیم .

۱ : من شما را می برم با خود .

۲ : ببر .

۳ : اگه می تونی چرا معطلی ؟

۱ (اسلحه کمربش را در می آورد و به طرف آن ها می گیرد) : دستها بالا ، بالا !

۲ (دست بالا می برد) : این کارت گرون تموم میشه .

۳ (دست بالا می بری) : تو داری پا تو رو دم شیر میذاری کوچولو .

۱ : راه بیفتید وگرنه مغزتان را متلاشی می کنم .

۳ : اینا همش گزارش میشه به بالا .

۱ : کدام بالا مردک اجنبی !؟

۲ : بالاخره از این هزار تو می ریم بیرون . یا با هلی کوپتر یا بی اون .

۳ : معمای بی جواب نیس که کر و گنگ وای بمونیم و بمیریم .

۲ (با اشاره به قطب نمایش) : راه رو پیدا می کنیم با قطب نما و شیم ستاره ها.

۱ : حرف فقط حرف است و هیچ خاصیتی ندارد. (با تک اسحله ۲ را می زند) من به شما می گویم که چه کار بشود یا نشود .

۳ : هوی گردنتو می شکم اگه از زیر این فلاکت پیام بیرون .

۱ (تک اسحله را به پشت ۳ فرو می کند) : قاتل تو حرف نزن که ...

۳ (برمی گردد با حالت هجومی) : اینقده به من نگو ...

۱ (تیر هوایی خلاص می کند) : برگرد وگرنه مخت را می پاشم .

۳ (برمی گردد با حسرت) : ببین که ما تنها اسحله رو به چه یابویی دادیم .

۱ (دوباره بر پشت ۳ می کوبد اسحله را) : من یابویم یا تو که قاتلی ؟

۲ : تو هم تو این هیر و بیر گیر دادی ها .

۱ (می دود و جلوی آنها به حالت شلیک قرار می گیرد) : یک کلام دیگر...

۳ (با ترس و عرق ریزان) : چی شده تو رو ؟ یهو عوض شدی تنه لش .

۱ (نزدیک می رود و چند ضربه سخت و دردناک بر ۳ وارد می کند) : لال ...

۲ (با ترس و لرز) : تو جدی جدی داری ما رو به کشتن میدی !

۱ (۲ را با ضربات سنگینی می زند و آه و ناله اش را در می آورد) : ها ها ...

۳ (حمله ور می شود که با ضربه ی سختی بر سرش ناله می کند) : شکست...

- ۱ : یالا تا جانتان نگرفته ام و شما را به عزای مادرتان نشانده ام .
- ۲ و ۳ : تلو خوران پیش می روند . ۲ به ناله های ۳ پوزخند می زند .
- ۲ : ما نفهمیدیم تو دوست ما هستی یا دشمن .
- ۱ : من دوست آدمکش ها و قاتل ها نمی شوم هرگز .
- ۲ : پس تو دشمن مایی .
- ۱ : دشمن خودت هستی ای نامروت و نالوطی .
- ۲ : تو الان گفתי و شاهد هم دارم .
- ۱ : خوب که چه بشود ؟
- ۲ : گزارش ...
- ۱ : گزارش ؟
- ۲ : گزارش به مافوق ای هم‌رزم .
- ۱ : اجنبی وطن فروش تو فکر می کنی که من نفهمیده ام چه غلطی کرده اید .
- ۲ : وقتی گزارش به دادگاه نظامی ارسال شد تا می تونی از خودت دفاع کن .
- ۱ : باشد یک دفاعی از خودم نشان بدهم که به قول این یابو کف بکنید .
- ۳ : من فقط به نجات جو‌نم فکر می کنم اصلنم قاطی این بازیها نمی شم .
- ۲ : تو نمی تونی قصر در بری ، مگر من نجات بدم .
- ۳ : تو ؟
- ۲ : بله من چون من گزارش رو می نویسم .
- ۳ : مگه خودم دست ندارم و هوش که گزارش بنویسم .
- ۲ : بله همه می تونند اما من با اعتماد به نفس بیشتری از این کار برمیام .
- ۳ : اینم شد حرفی ولی من می تونم این گزارش به نفع هر سه مون تمام کنم .
- ۱ : یالا راه بروید و این قدر گزارش گزارش نکنید یابوها .
- ۲ : اینم میره تو گزارش .
- ۱ : اینها می رود تو گزارش و این را پتک نکنید که می کوبم تو سر خودتان .
- ۲ : عصبانی نشو که نمی تونی به مقصدت برسی .
- ۱ : چه ؟!
- ۲ : امکان داره که اینجوری خودت و یا ما رو بکشی و این یعنی نابودی همه چیز .
- ۱ : من با خودکشی مخالفم .
- ۳ : دیگر کشی چی ؟

- ۱ : بستگی دارد ، ما الان تو جنگیم و هر اتفاقی ممکن است حتا کشتن دیگری .
- ۳ : پس این احتمال وجود داره که ما کشته بشیم .
- ۱ : راه بروید تا نکشمتان .
- ۲ : چشم ما راه می ریم تا شاید اون بی شرف زخمی رو نجات بدیم .
- ۱ : بی شرف نگو که می گویم خودت هستی .
- ۲ : کاسه داغتر از آتش شدی و داری از یکی دفاع می کنی که حاضر به مر ...
- ۱ : تو دروغ می گویی پس حرف نزن .
- ۳ : من چی ؟
- ۱ : سگ زرد برادر شغال است .
- ۲ : تو هر بد و بیراه رو نثار ما کردی و یک بلانسبت جمع نگفتی .
- ۱ : چه بگویم ؟ بلانسبت خودم ؟
- ۲ : بد نیست خودت رو از قافله ی آدم کش ها بیرون ببری .
- ۳ : ای بابا تو چقدر سخت می گیری . تو که اولش موافق بودی .
- ۱ : موافق چه چیزی ؟
- ۳ : اینکه در بریم .
- ۲ : اینکه بریم دنبال نجات خودمون .
- ۳ : آگه دیر بجنبیم ، هلی کوپتر میاد و خالی بر می گرده و مام تو کویر خوراک ...
- ۲ : آهان زدی به هدف !
- ۱ : یا با او بر می گردیم یا هیچکس نمی رود .
- ۲ : بین جون عزیزه .
- ۱ : برای همه عزیز است .
- ۳ : خب عزیز دلم اون رو که ببریم دستان رو میشه که ...
- ۱ : ها بگو چرا رو می شود مگر او نمی خواست ما را به اجنبی بفروشد .
- ۳ (دستپاچه) : خب اینکه ولش کردیم . اینکه بی دادگاه زدیم ناکارش کردیم .
- ۲ : اون کار ما رو به هزار دلیل سخت می کنه .
- ۳ : اما آگه فرار اون رو گزارش بدیم قضیه به نفع ما تموم میشه .
- ۱ : کدام فرار ؟
- ۲ : همین که ما سه تا همدست بشیم قضیه مٹ آب خوردن تموم میشه .
- ۳ : تو که دنبال درد سر و زندان و دادگاه نظامی و ...

۲ : مطمئنا تو هم زرنگ و باهوشی و نمی خواهی خودتو بدبخت کنی .

۱ : چرا بدبخت ؟

۳ : تو انگار تو باغ نیستی . نمی توانیم بگیریم فرمانده عملیات تجسس رو کشتیم .

۱ : تو کشتی و اونم همدست بوده .

۲ : تو پس این وسط چه کاره ای آقای بیگناه ؟

۱ : تا رفتم و قضای حاجت کردم و نکردم شما با تیر زدید تو سینه ی اون و ...

۲ : به همین سادگی تو میگی و اونا هم میگویند بفرما برو خوونت و بعد هم ...

۳ : نکنه فکر می کنی با این کار مدال شجاعت بهت میدن .

۱ : اگر او زنده بماند خودش درباره ی همه چیز می گوید .

۲ : اون بی ... دروغ میگه و ما رو به خاک سیاه می نشونه .

۳ : اون برگ بازنده ی ماست .

۱ : راه بیفتید که کلکی تو کار شما بی پدر و مادر هاست .

۲ : کلک ؟

۳ : ما رو دست کم نگیر .

۱ : چه دست بالا بگیرمتان که بلایی سر خودم بیارید .

۲ : رند و کثیف خودتی و مانند نداری .

۱ : کثیف ؟

۳ : تو به دل نگیر همین جوری گفت یه چیزی .

۲ : نه کاملا آگاهانه دارم میگم خیلی چرکی .

۱ : من ؟

۳ : نه اصلا با من بود .

۲ : نه با اونم ؛ کثیف و عوضی .

۱ (با تنه اسلحه چند ضربه بر کتف ۲ می زند) : لعنتی چرک خودت هستی .

۲ نقش بر زمین می شود و ۳ خودش را کنار می کشد . ۱ تا خم می شود که دست ۲ را بگیرد ، او دست به اسلحه

می برد و آن را به سمت خود می کشد . ۱ خود را روی ۲ می اندازد و تقلا می کند که اسلحه را بگیرد . ۲ بر ماشه

فشار می آورد و با صدای شلیک گلوله ۳ خود را بر زمین می اندازد .

۱ اسلحه را از دستان ۲ می قاپد و با لگد های محکم به جانش می افتد و ...

۱ : تنه لش برخیز که خون پیش چشمانم بی تاب می کند .

۲ : چشم فقط سر اون اسلحه رو طرف من نگیر . من

می خوام زنده بمونم .

۱ : زنده ! مردن هم برای تو حیف است .

۳ : خطرناک شدی من نمی فهمم تو چرا یکهو عوض شدی ؟

۱ : عوض نشدم عوضی فقط آگاه شده ام به قول این لندهور .

۳ : تو که بد دهن نبودی و زودم از کوره در نمی رفتی .

۱ : شما آدم را حیوان می کنید اگر قرار باشد که با شما باشد .

۳ : یعنی ما حیوونیم جناب. پس تسلط بر خویشتن چی میشه ؟

۱ : من هنوز هم بر خودم تسلط دارم وگرنه شما را باید به درک می فرستادم .

۳ : پس خدا بده این همه شانس رو .

۲ : پدرمو در آوردی که کم از درک هم ندارد جناب تسلط بر خویشتن .

۱ : تو حقت بود که داشتی مرا به کشتن می دادی .

۲ : تو حقت نیست که کشته بشی .

۱ : الان نه . چون کار مهم تری دارم آن هم کشف حقیقت است .

۲ : کدوم حقیقت ؟

۱ : چرا باید فرمانده رو بزنی ؟

۳ : گفتیم که ...

۱ : تو خفه قاتل بالفطره .

۲ : اون می خواست که ما برگردیم چون اطلاعات ما نا کافی بود .

۳ : دشمن هم از وجود ما بو برده بود و نمی شد که برگردیم .

۱ : تو لال بشو که یه گلوله میزنم تو حلقه .

۲ : باشه من میگم ... ما هم گفتیم نه و اون می خواست بریم .

۱ : بعد ؟

۲ : ما هم گفتیم مرغ ما فقط یه پا داره .

۳ : نه !

۱ : تو خفه .

۳ : همینکه کل حقیقت . حالا بزن منو بکش .

۱ : آن هم به وقتش .

۲ : باید غیر از ما یه دادگاه عالی نظامی تشخیص بده ، نه تو .

۱ : من هم می تونم .

۲ : اما تو که حقوق نمی دونی .

۱ : چرا ؟

۲ : برا اینکه قوه درک و شعورت پایینه .

۱ : من ؟

۲ : اگه بهت بر نمی خوره .

۱ : اما حقیقت جاری است بر قلبها .

۳ (آرام با خود) : شعر نگو .

۱ : چه گفتی ؟

۳ : هیچی با خودم بودم .

۱ : با خودت ؟

۳ : اگه اشکال نداره .

۱ : اشکال ؟

۳ : چی بگم ؟

۱ : نه فکر کردم با منی تا بزنم مخت رو بریزم تو ... تو بگو !

۲ : پس من و اینم می تونیم .

۱ : نه دیگه شما الان به گمانم متهم هستید و همدست .

۲ : می تونی ثابت کنی که چطور ؟

۱ : روشن است که شما از فرمان او تخطی کردید و او را برای فرار زدید .

۲ : کدوم فرار ؟

۱ : فرار از دادگاه ، انفصال از درجه و زندان و حتا شاید اعدام .

۲ : اعدام ؟

۱ : برای خیانت به وطن .

۲ : من با این همه خدمت حالا باید خائن به وطن بشم .

۱ : همه خوبند اما یکباره خراب می شوند .

۲ : من هنوز هم آبادم و رد اتهام می کنم .

۳ : برا ما باید دلایل محکمه پسند بیاری نه اینکه خواب و خیال تعریف کنی .

۱ : آن هم به وقتش ، حالا بروید تا آن فلکزده نمرده باشد .

۲ : اگه ما محکوم بشیم پای تو هم اون وسط گیره .

۱ : چرا ؟

۲ : همدستی .

۳ : شریک جرم .

۱ : تو خفه قاتل .

۳ : من فقط اونو زخمی کردم اما قاتل نیستم .

۲ : ما نمی تونستیم جوونمون رو بسپریم به یه نادون .

۱ : اون از من و تو هم زرنکتر بود ، نبود ؟

۲ : نه .

۳ : نه .

۱ : حسادت نکنید و اعتراف کنید که زرنک تر بود .

۲ : از تو شاید .

۳ : من هم از اون زرنک ترم .

۱ (با تهدید و بازی با ماشه) : آخر می زنم و ناکارت می کنم .

۳ : از ما دیگه گذشته ، هر کار دوست داری بکن .

۱ : بزمنم ؟

۳ : نه ! نه ! نه !

۲ : اول محکوم کن بعد بکش . آدم عادل . تو که سرلوحه ی عدالتی .

۱ : من فقط نمی گذارم خون او بی گناه زمین ریخته شود ، می فهمی ؟

۲ : ما خونی رو بی گناه نریختیم ، اون می خواست ما رو به کشتن بده .

۱ : چطور باورم بشود ؟

۳ : سخت می گیری .

۱ : تو لال بشو که این بار می کشمت .

۳ : چشم قربان ، داغ نکن من فقط از خودم دفاع کردم .

۱ : تو دفاعت رده ، چون که قاتلی !

۲ : هنوز معلوم نیس که مرده باشه یا زنده .

۱ : فقط شانس بیاورید و او زنده بماند وگرنه درک جایتان

می شود .

۳ : جدا .

۱ : تو یکی که جدا .

۲ : نه ! ما به تو اثبات می کنیم که اونو فقط برای نجات جان خودمون کشتیم .

۱ : اثبات ! یاد هندسه می افتم که همیشه برایم به سختی اثبات می شدند مسائلمش .

۲ : اما ریاضیات و هندسه برا من مث آب خوردن بود .

۱ : الان چه ؟

۲ : الان هم راحت الحقومه برام چون نجات جون و اثبات بی گناهی در میونه .

۳ : من هم همین طور .

۱ : تو حرف نزن که حکمت از الان معلومه .

۳ : کدوم حکم ؟

۱ : مرگ !

۳ : تو هم باید منو محکوم کنی ؟

۱ : تو به او شلیک کرده ای ، لامذهب !

۳ : این دلیل نمیشه چون من فقط از خودم دفاع کردم .

۱ : چه دفاعی ، آن هم تو عملیات به این حساسی ؟!

۲ : یه روز به خره میگن علف نخور میگه کارم اینه .

۱ : با نمک شده ای سوسول پادگان !

۲ : میگن اگه علف نخوری چی میشه ؟ میگه بار نمیتونم بیرم و بعدم می میرم .

۱ : خوب که چه ؟

۲ : بله حکایت ماس دیگه ، مگه سرباز کارش غیر کشتن دیگری چیه ؟

۱ : سرباز می کشد اما به جاش ، آن هم فقط دشمن را می کشد و نه خودی را .

۲ : گاهی خودی از دشمن هم خطرناک تر میشه !

۳ : دشمن دانا به از دوست نادان .

۱ : تو آبله مرغان خفه شو، او از من و تو هم داناتر بود .

۲ : هی ما بگیم فلانه هی تو بگو نه .

۱ : می شناختمش ، خیلی دانا بود . او سرش تو کتاب و فکر بود .

۲ : اتفاقا این جور آدمها که خودشون رو اهل کتاب می دونند خطرناکترند .

۱ : چون از همه چیز سر درمیاورند و دست نا اهل و دروغگو را رو می کنند .

۲ : نه چون خودشونو دانای کل می دونند و فکر می کنند همیشه راست میگن .

۱ : او اصلا مدعی نبود و مغرور .

۳ : اما خودخواه بود .

۱ (یورش می برد به ۳) : دیگر وقت مردنت رسیده اجنبی پرست .

۳ (می دود) : نرنی نامرد که منم بی گناهم .

۱: تو بی گناھی؟

۳: آرہ من .

۱) (زیر پای ۳ و در حال دویدن تیر خلاص می کند) : تو دشمن ؟

۳ (نفس زنان می ایستد) : جان به لبم کردی بزن خلاصم کن دیگه نامرد .

۱: هر چیزی به وقتش تا نفهمم چه به چه بوده دست از پا درازتر نمی شوم .

۳ (یکبارہ و با ترس فریاد می زند) : مار مار مار ...

و می خندد .

۱ : برو حیوان که کارت نداریم . برو ... هریییییییییییییییییییییی...

۲ : نابغه بکشدش دیگه .

۱: نه حياون را بکشم جفتش می آید سراغمان و ما را تهدید می کند و شاید بکشد.

۳: خرافہ اس .

۱: وقتی نیش زرد و عربده ات رفت به آسمان هشتم آن وقت هم می گویی خرافه است؟

۳: من قبل از اینکه نیشم بزنه می زخم می کشمش .

۲: من همین طور. تو مرا هم جایی برا حیوونا نذاشتم.

۱: آدم ها چه ؟

۲: بستگی داره .

۱: او که آدم بود؟

۲ : نه !

۱: دلیل داری؟

۲: این که زور می گفت و می خواست دودمان ما رو بر باد بده .

۱: او وظیفه ی نظامی خودش را انجام می داد .

۲ : به چه قیمتی ؟

۳: مگه برگ چغندریم که خیلی راحت از تنمون جدا بشیم .

۱: مگر می خواست سر شما را ببرد؟

۲: بالاخره گزارش می داد و مقام ارشد ما بود و دادگاه به رای او توجه داشت.

۱: اگہ شما دفاع می کردید ؟

۲: نه ديگه دفاع ما پشمک نبود که شیرین باشه و زودی آب بشه تو دهن ها.

- ۱ : من که سر در نیام از حرفهای شما ، اولش هم خام حرفهایتان شدم اما ...
- ۲ : اگه بد دل نمی شدی الان رسیده بودیم سر قرار و آماده بودیم برا هلی کوپتر .
- ۳ : حالا معلوم نیس چه بلایی سرمون بیاد .
- ۱ : سر تو همان بلایی می آید که سر او بیاید .
- ۳ : تو نمی تونی کاری بکنی باید دادگاه نظامی تصمیم بگیره .
- ۱ : بگذار او بمیرد من به تو یک دادگاه نظامی نشان بدهم که مانند نداشته باشد .
- ۳ : تهدید نکن .
- ۲ : تهدید درست نیست همرمز .
- ۱ : من همرمز شما نیستم که بوی خیانت می دهید .
- ۲ : تهمت برا چی ؟
- ۱ : حقیقت را می گویم .
- ۳ : تهمت ؟
- ۱ : تو را اگر بکشم احساس سبکی می کنم .
- ۳ : نمی تونی .
- ۱ : می توانم .
- ۳ : بزن .
- ۱ : بگذار به او برسیم معلوم می شود که چقدر می توانم یا نه !
- ۳ : باشه تو گفتی و من هم اوادم که منو بکشی .
- ۱ : یالاراه بیفت .
- ۳ : نمیام .
- ۱ (با مشت و لگد می زندش) : یالا .
- ۳ : حیف که دستام خالیه .
- ۱ : حرف نباشد که دهانت بد بوست .
- ۲ (از جیش آدامس درمی آورد و تعارف می کند) : بخورید برا گرفتن عطشه .
- ۳ : نمی خورم تا خفه شه این قلدر و عوضی .
- ۱ : نه میل ندارم .
- ۲ : بیا اول خودم می خورم تا بدونی سمی نیس .
- ۱ : ممنون !
- ۲ : باشه هر طور راحتی . ما رو زن که الان مژ اسیر جنگی تو دستای تویم .

- ۱ : راه بروید و خطا نکنید که می کشمتان .
- ۲ : مشکل ما هم با تو اینه که نمی خوایم کشته بشیم .
- ۳ : اگه قرار بود که بمیریم می رفتیم و با اون دهن به دهن نمی شدیم .
- ۲ : بله اون یکی بدبینی کرد و ما هم گفتیم که راه برگشتی نیست .
- ۳ : اطلاعات ما کامل بود و اون می گفت ناکامله .
- ۲ : نمی دونم چرا نمی خواست خودش بره یا تو رو بفرسته اونجا .
- ۱ : از اول هم قرار بود که اول شما پیش قدم بشید و بعد ما .
- ۲ : ما رفتیم و برگشتیم با دستای پر .
- ۱ : اگر پر بود که دوباره ای نبود .
- ۳ : اون هم خیلی بدبین بود .
- ۱ : باید می رفتید و عملیات را کامل می کردید .
- ۳ : تو هم که حالا داری حرفای اونو می زنی .
- ۱ : این حرف من و او نیست که حرف نظام است .
- ۲ : ما هم از دستو عملیاتی خارج نشده ایم و الان هم می تونیم تمام و کمال ...
- ۱ : نه دروغ می گویی جان هزار سرباز را به خطر می اندازی .
- ۲ : من با ضمانت حرف می زنم .
- ۱ : چه ضمانتی ؟ شکست چند لشکر ؟
- ۲ : بدبین نباش. اگه دروغ بگم جون خودم هم به خطر می افته .
- ۱ : من نمی گذارم که با جون همه بازی کنی .
- ۲ : این دیگه چه آشیه که یه وجیم روغن رو شه ؟
- ۱ : این آش را شما دو تا پختید و بایدم خودتان آن را بچشید .
- ۳ : من اصلا آشپز خوبی نیستم .
- ۲ : من آشپز خوبی ام اما برا سلامت خودم و دیگران
- می پزم . و درغیر این صورت دست به سیاه و سفید نمی زنم .
- ۳ : دیدی که من آشپز نیستم .
- ۱ : الان معلوم میشه .
- ۲ : چی ؟!

۱ : آشپز .

۳ : چطوری ؟

۱ : با حرفهای او .

۲ : امیدی هس به زنده موندش ؟

۱ : امیدوارم !

۳ : ببین اگه مرده باشه من بی تقصیرم ها .

۱ : جفنگ می گویی مردک ؟

۳ : نه دیگه گفتم که این کاره نیستم .

۱ : تو شلیک کردی .

۳ : آره اما من نمی خواستم .

۱ : چرا ؟

۱ : خوب دیگه از اونجا که اصلا آشپز نیستم .

۱ : چه ربطی هست بین اینها ؟

۲ : چرند نگو . ما هر سه در بودن و نبودن او بی دخالت هستیم .

۱ : من دلایلم کافی است برای نجات خودم .

۲ : فکر می کردم ما فقط بلدیم از محکمه بیرون بیاییم با پیروزی .

۱ : حالا می بینیم و تعریف می کنیم .

۲ : می توانیم حتا شرط ببندیم .

۱ : من با شانس موافق نیستم .

۳ : می ترسی ؟

۱ : من و ترس ؟

۲ : نه ، نمی ترسه اما معتقد به اون نیست .

۱ : همین .

۳ : من که اصولا به هیچی اعتقاد ندارم . خیالمم تخت تخته .

۱ : نمی شود که علف هرز شد ، باید حساب کتابی باشد .

۲ : من چرا اما نه به اون چیزایی که شما بهش اعتقاد دارید .

۱ : چه چیز ؟

۲ : من خودمو مرکز عالم می دونم و برا خودم هر کاری

می کنم .

- ۱ : مگه دیگران چه می کنند ؟
- ۲ : بین من اول و آخر هر چیزی ام .
- ۱ : من من من اگر این من نباشد همه عالم بهتر از این می شود .
- ۲ : اگر من نباشد همان بهتر که هیچی نباشد .
- ۳ : من که اصولا به هیچی فکر نمی کنم الانم نمیدونم چی میگید شما .
- ۱ : نهیلیست ؟
- ۳ : ها ؟
- ۲ : نه اون یه آنارشیهسته .
- ۱ : آره ؟
- ۳ : من فقط می خوام همه به جون هم بپرند و خودم آرام باشم و راحت .
- ۱ : از آب گل آلود ماهی طلا صید کنی .
- ۳ : آهان که زدی به هدف . تو سالی یه نکته اساسی میگی که اینم همونه !
- ۱ : بی مروت فقط بلد هست آدم را ضایع کند .
- ۲ : هرج و مرج طلبی یعنی همین .
- ۱ : پس الان برا تو اهمیت نداره که سر او چه بیاید ؟
- ۲ : نه !
- ۱ : چرا ؟
- ۲ : چون مرگ اون یا زندگی اون به من ربطی نداره .
- ۱ : اما شما با همدستی هم زدید او را زخمی کردید .
- ۲ : بله اما اون خودش خواست وگرنه ما از قبل که چنین نقشه ای نداشتیم .
- ۱ : از کجا معلوم که ستون پنجم دشمن نباشید ؟
- ۲ : شک داری ؟
- ۱ : گمان می کنم .
- ۳ : بین من هر چی باشم ستون متون نیستم ها ، جون تو دروغ هم نمیگم .
- ۲ : باید ادله محکم داشته باشی ، وگرنه به زیان خودت تموم میشه .
- ۱ : دارم .
- ۲ : چی ؟
- ۱ : خوب اینکه نباید تو این شرایط همرمزم و فرمانده عملیات کشته بشه .

۲ : ما فقط اونو زخمی کردیم .

۱ : اما به قصد کشت .

۲ : نه !

۱ : چرا دیگر ، همین که زدید و فرار کردید .

۲ : اون احتمال داره که زنده بمونه .

۱ : تو این بیابون بی آب و علف ؟

۳ : پس ما داریم کجا می ریم ؟

۱ : اما این خواست من هست نه شما .

۲ : ولی ما تن به خواست تو داده ایم ضمنن اون خودش مقصره .

۱ : نه دیگر ، دروغی مرا نییچانید که مغز خر نخورده ام .

۲ : من مطمئنم که در محکمه ای صادقانه تبرئه بشم .

۱ : راحت ؟

۲ : حتا اونم محکوم بشه .

۱ : چطور ؟

۲ : با دادن اطلاعات لازم برای عملیات .

۱ : اگه اطلاعات ناکافی بود و عملیات شکست خورد .

۲ : اون دیگر از دین من خارج است .

۱ : چرا ؟

۳ : عملیات رو که ما طراحی و اجرا نمی کنیم .

۱ : تو خفه .

۲ : راست میگه استراتژی عملیات و تاکتیک های اجرایی که دست ما نیست .

۳ : ما فقط مسوول دادن اطلاعات عملیاتیم .

۱ : بالاخره فرمانده ها و امرا با این اطلاعات عملیات را پیش می برند .

۲ : ما اطلاعات لازم رو داریم .

۱ : می دونید که این عملیات بکر و حساب شده است .

۲ : بله .

۱ : اگر دشمن به ما شبیخون بزنه اونوقت چی میشه ؟

۲ : نه .

۱ : شما می شوید ستون پنجم ویی بروبرگرد اعدام می شوید .

۳ : اعدام !؟

۲ : نه تو اشتباه می کنی .

۱ : نه من گمان می کنم .

۳ : چقدر بازی پیچده ای شده .

۲ : من این معما رو پاسخ میدم .

۳ : کلاف سر در گمه .

۱ : نه اصلا معما و بازی بی قاعده ای نیست .

۲ : فکر می کنی که دست ما رو خوندی ؟

۱ : به گمانم بله .

۲ : ببخشید ها ، کور خووندی .

۱ : همه چیز به وقتش .

۳ : نه !

۱ : بله !! خوب حالا زانو بزنید رو زمین !

۲ : چرا ؟

۱ : بزنید دیگه .

۲ و ۳ زانو می زنند . ۱ کمی دور می شود و از صحنه بیرون می رود .

صدای ۱ : اگر جنب بخورید زدم تو مغزتان این یک دستور است .

۲ : تو نباید به طرف اون بری که هر دو باختیم .

۳ : نه من هنوزم با توام فقط باید از چنگ این جادوگر رها بشیم که ...

۲ : این فعلا موی دماغ شده و باید مٹ اون انتر بفرستیمش به درک .

۳ : چطوری ؟

۲ : تو باید به گوش باشی .

۳ : تو غلام حلقه بگوش می خوای که من نیستم .

۲ : داری کلفت کلفت حرف می زنی .

۳ : همین دیگه تا می خوای حرف بزنی بارت می کنند .

۲ : هوی تند نرو که قافیه را سخت می بازیم .

۳ : چرا من ؟

۲ : برا اینکه باید تا پای جان با هم باشیم .

۳ : گفתי برگ برنده در دست ماست ، کو ؟ رو کن .

۲ : وقتش ، الان که ما قرار نیست حساب پس بدیم .

۳ : این لندهور چی میگه ؟

۲ : اینم باید برشداریم .

۳ : من ؟

۲ : من و تو نداریم .

۳ : چطوری ؟

۲ : الان وقتشه داره می شاشه و ما باید بهش حمله کنیم .

۳ : الان ؟

۲ : من اعلام می کنم .

۳ : می زنه ها .

۲ : نه زودتر از شلیکش خلع سلاح شده ، موقعی که خواست زیپشو ببنده .

۳ : می زنه !

۲ : نمی تونه .

۳ : آی داره میاد .

۱ : یواش یواش می آید و سر پایین انداخته تا زیپش را ببندد . با اشاره ۲ ، آن دو با سرعت به ۱ حمله می کنند .

نرسیده به ۱ ، شلیک گلوله ای زیر پا متوقفشان می کند .

۱ : بابا شما دیگر چقدر نامردید .

۲ : ببخش می خواستیم سرعت عملت را محک بزنیم .

۱ : خوب بود .

۳ : عالیه .

۱ : راست میگه ؟

۲ : فراتر از عالی .

۱ : حالا من باید خر بشوم و شما را ببخشم .

۳ : این شوخی بود .

۱ : شوخی که جاش اینجا نیس .

۳ (می خندد) : تو هم اهلشی لکن .

۱ : خفه تا نفرستادمت به درک .

۲ : شوخی بود ، این یه شوخی بود و ما به مهارتهات رسماً اعتراف می کنیم .

۱ : راه بیفتید که الان وقت این قلمبه ها نیست .

۲ : چشم .

۳ : هر چی شما بگید قربان .

۱ : من هیچی نمی گویم تا به او برسیم .

۲ : آن وقت ؟

۱ : تکلیفتان را روشن می کنم .

۳ : منم موافقم .

۲ : من هنوزم معتقدم که به سمت هلی کوپتر برویم .

۱ : مهم تر از هلی کوپتر را جا گذاشته ایم ، یک انسان .

۲ : من و تو هم انسانیم و باید خودمون رو نجات بدیم .

۳ : منم موافقم .

۱ : تو خفه بی کله ی هرج و مرج خواه .

۳ : چشم قربان شما امر بفرمایید .

۱ : تندتر که دارد خورشید خانم می رود .

۳ : ما تشنه و خسته ایم .

۱ : تو خفه .

۳ : منم آدمم .

۱ : آدم ؟

۳ : مگه تا حالا آدم نکشتی که اینقده آدمکشی رو مٹ پتک می کوبی تو سر من .

۱ : تا اونجایی که می دونم تیرمو به خطا نزدم .

۳ : از کجا معلوم .

۱ : می دونم .

۳ : اما کار ما همینه .

۱ : بله کشتن دشمن .

۲ : دشمن هم یه آدمه .

۱ : بله اما دشمنه و با ما سر جنگ داره ، می زنه و

می خوره .

۲ : نمی دونم فلسفه ی تو چیه واقعا ؟

۱ : فلسفه ام کاملاً انسانی است و دلم قبول نمی کند یک آدم الکی از بین برود .

۲ : فکر می کنی اونایی که با ما در حال جنگند چقدر محقند ؟

۱ : هیچی !

۲ : از کجا مطمئنی ؟

۱ : چون آنها حمله کرده اند و آن هم برای تصاحب ذخائر و منابع طبیعی ماست .

۲ : بالاخره یه آدمایی هم سر اجبار اومدند تو این جنگ .

۱ : نیایند .

۲ : و من و تو هم اونا رو می کشیم .

۱ : اونا از رو به ما حمله کرده و ما هم نباید بگذاریم آب و خاک ما رو بگیرند .

۲ : من اصلا برا اونا دل نمی سوزونم اما با فلسفه ی تو هم جور در نمیاد .

۱ : باور کن هنوز دستم به خونی آلوده نشده .

۳ : پس ما رو نمی کشی ؟

۱ : اگر دستت به خون او آلوده شده باشد با یه تیر خلاصت می کنم .

۲ : بی رحم ، پس چه فرقی بین تو بقیه هس ؟

۱ : من خودم دیدم که او را زدید .

۳ : بله اما بی دلیل که نبوده .

۱ : تو راه برو دیگه هم برنگرد که قبل از اونجا می کشمت .

۳ : چشم نزن تا برم پی کارم .

۱ : فعلا سرکار تو با ماست ، باید ازمرگ او شانس بیاوری .

۳ : چه گهی خوردم که ...

۲ : بالاخره گاهی سوتفاهم پیش میاد، زیادتند نرو دوست من .

۱ : بله دوستان هم سوگند تا پایان بازی با هم باشید .

۳ : این بازی نیست و زندگیه !

۱ : تو می دانی زندگی چیست آدم بزن و در رو ؟

۳ : قربان منم فقط از زندگی خودم دفاع کردم .

۲ : بله اگه اونو نمی کشتیم خودمان کشته می شدیم جناب .

۱ : زندگی در برابر زندگی و مرگ در برابر مرگ .

۳ : مرگ اون به خودش مربوطه ، ما باید زنده بمونیم .

۱ : نه ، همین که گفتم .

در تصویر هلی کوپتری در حال پرواز است که از یک نقطه ی دور به سوی این تکاوران می آید . ۲ و ۳ بالا و

پایین می پرند و ۳ لباس خود را بیرون

می آورد و در هوا می چرخاند ... هلی کوپتر پس از چند ثانیه از دید آنها خارج می شود .

۱ : اینم هلی کوپتر نجات .

۳ : ای وای نجات پیدا کردیم .

۲ : هی هی هی ما اینجاییم .

۱ : دست و پا نزنید ، باید برویم سراغ همزممان .

۳ : با هلی کوپتر زودتر میریم .

۱ : اون نمی تونه بیاد اینجا ، منطقه ی ممنوعه است .

۲ : راست میگه ما باید بریم تو گرای روشن ۵۷ درجه ی شرقی جنوبی .

۳ : حیف شد بیاد بریم اونجا .

۲ : حالا دیره .

۱ : ما باید الان اونجا باشیم .

۲ : اون تا سی دقیقه ی دیگه اگه چیزی تهدیدش نکنه از اونجا حرکت می کنه .

۳ : ما چی ؟

۱ : می میریم .

۲ : مرگ نه ، هر جور شده زنده می مونیم .

۱ : چطور ؟

۲ : می تونیم اسیر بشیم .

۱ : من چه ؟

۲ : تو به خودت ربط داره .

۱ : یعنی من میذارم که شما پناهنده دشمن بشید .

۳ : بین زیاد به ما گیر نده .

۱ : چرا اتفاقا آمده ام تا ته اش به شما گیر بدهم . مگر او زنده باشد .

۳ : نه این خود عزرایله .

۲ : فرشته ی مرگ ؟

۱ : نمی دانم !

۳ : من تشنمه ، دیگه هم یک قدم هم بر نمیذارم .

۱ : ما باید چهل و هشت ساعت بی آب و غذا دوام بیاوریم .

۲ : تکاور قلبی داری لو میری جلو استاد .

۱ (قمقمه اش را در می آورد) : یالا زانو بزنی تا آب بدم .

۳: من و زانو؟

۱: من الان با دشمن طرف هستم تا خودی .

۳ (زانومی زند) : عجب گیر کرده ایم از دست تو .

۱ : خوب است حالا دستهایت را از پشت ببند .

۳ : یعنی چی ؟

۱ : همین که گفتم وگرنه آب بی آب .

۳ (دستهایش را به پشت گره می زند) : حالا خوب شد ؟

۱ (از دهانه ی قمقمه به دهان ۳ آب می ریزد) : یالا دهان باز ... آهاهاهان

۳ (با دهان باز و به چشمک ۲ هوشیار می شود) : بازم بده .

۱ : نی نی نشو .

۳ (برمی خیزد و به سوی ۱ خیز برمی دارد) : نه رییس .

۱ (بالگد ۳ را پرت می کند) : زود بال در آوردی جوجه .

۳ (افتاده بر خاک) : من بازم دستم رو شد و باختم .

۱ : من اگر قرار باشد از امثال تو بخورم که ابدًا به جنگ

نمی آمدم .

۲ : نه من مطمئن شدم که به زیرکی تو توی کماندوها نیس .

۱: پاشو . با دستهای بسته پشت گردن راه برو .

۳ : چرا ؟

۱ : مردک چندبار سوءقصد داشتی ؟

۳ : هیچی !

۱ : پس کی بود که می خواست ...

۲ : نه ما فقط می خواستیم ...

۱ : خر خودتی .

۳ : حالا من چرا باید اینطور راه برم ؟

۱ : این یک تنبیه است .

۲ : جدا .

۱ : ما الان خیلی جدی داریم درباره ی یک مساله با هم رو در رو می شویم .

۳ : من ؟

۱ : تو و تو .

۲ : ما هنوز با هم هم‌رمزیم مگه خلافتش ثابت شه .

۱ : برهان خلف .

۲ : پارادوکس .

۳ : فیثاغورث چی ؟

۲ : شوخی نکن دوست من .

۳ : جدی باشم . به جون اقلیدس .

۱ : حالا تو تنبیه می شوی ، اگر انجام ندهی بدتر می شود .

۳ (دست پشت گردن می گذارد) : چشم .

۲ : ما مفتی مفتی سگ جون شدیم .

۱ : جنگ !

۲ : البته ما خودخواسته اومدیم تو این بازی . ما الان یه ارتشی هستیم .

۱ : کارمون سخته !

۲ : اما شیرینه .

۱ : نه !

۲ : تلخه ؟

۱ : هر دو . به قول تو بستگی داره .

۲ : چی شد یه جا منو به رسمیت شناختی .

۱ : من فقط گفتم به قول .

۳ : داریم می رسیم .

۱ : کو ؟

۳ : اون تپه دیگه .

۲ : نه خبری نیست هنوز .

۱ : راست می گوید .

۳ : من ؟

۱ : نه ، تو خفه !

۳ : چشم قربان .

۲ : اما شاید راست بگه .

۱ : این و راست! اصلا روده راست توشکمش پیدا نمی شود .

۳ : من که سراب ندیده ام .

۱ : از کجا معلوم است ؟

۳ : بین از درخت خرما و آب رود خبری نیست .

۱ : پس باید بدویم .

۲ : عمرا .

۳ : من هم از پا در اومدم .

۱ : تا سه شمردم همه می رویم دنبالش .

۲ : من نای دویدن ندارم .

۱ : با کتک چطوری ؟

۲ : اصلا نمیشه با تو شوخی کرد .

۱ : یک . دو . سه .

۲ : ااا

آن سه می دوند چندبار دور صحنه را تا در تاریک روشن صحنه به یک تپه خاک می رسند نفس زنان .

۱ : کو ارباب ؟

۳ : چی چی رو کو ؟

۲ : خب شاید جسد رو حیوونا بردند .

۱ (یقه ی ۲ را می گیرد) : مگر او مرده است .

۲ : ااا من چی می دونم .

۱ : پس چرا الکی می گویی .

۳ : خوب شاید رفته زیر ماسه ها .

۱ : با کدام باد ؟

۲ : بله بادی نوزیده از صبح تا حالا .

۳ : من اشتباه کردم ، با هم دعوا نکنید .

۱ : یالا باید برویم ...

آن سه در حال دویدن هستند که هلی کوپتر یکبار دیگر در حال پرواز دیده

می شود و باز ۲ و ۳ دست تکان می دهند و وحشت زده دور شدن آن را با تلاش های بی پاسخ خود آشکار می سازند .

۲ : آهای ی ی ی ما اینجاییم .

۳ : هی هی هی ما رو نجات بده .

۱ : بیهوده دست و پا ننزید ، هلی کوپتر رفتنی است .

۲ : تو ما رو مفتکی به کشتن دادی .

۳ : همه آرزوهای ما باد فنا شد .

۱ : چرا من ؟

۲ : پس کی ؟ توآگه این بازی رو بهم نمی زدی ، الان

می رسیدیم پایگاه هوایی .

۱ : شما هم اگر نامردی نمی کردید و ...

۳ : هوی عوضی ...

۱ (تا ۳ پا پیش می گذارد با مشت می کوبد و دهانش را خونی می کند) : خفه !

۳ : آهای ی ی لعنتی دهنمو جر دادی .

۲ : نزن کثافت .

۱ : بیا تا تو هم بی نصیب نمایی .

۳ : می کشمت .

۱ (دوباره ۳ رامی زند واین بار با اسحله برتنش می کوبد) : خفه !

۲ به سمت ۱ می رود و خود را می خواهد رویش بیندازد . ۱ تیری را زیر پایش خالی می کند . ۲ یک متر به هوا

می پرد و رنگش سفید مثل گچ می شود .

۲ (با عربده و التماس) : گه خوردم ، گه ، گه خوردم . نزن منو .

۱ : یالا با دو می رویم . یک . دو . سه .

آن سه در مدار بسته ای می دوند و رفته رفته بر پرده تصویر آبی آسمان کویر آغشته به خون می شود . در میان

دویدن های آنها ، مردی خوابیده و خونین بر تپه ای از شن معلوم می شود . ۲ و ۳ مسکوت و پابرجا سعی می کنند

که خود را عقب بکشند . ۱ آرام می رود و دست بر بدن مرد می گذارد و او را تکان می دهد . نبضش را می گیرد

و گوش بر قلبش می گذارد . ۱ بر می خیزد و ناله سر می دهد . شانه هایش می لرزد و گریه اش را با گرفتن دست

بر صورت می پوشاند.

۱ : یالا او را دفن کنید .

۲ و ۳ به طرف مرد مرده می روند و دماغ را از بویش می گیرند .

۱ : یالا اول جیبهایش را خالی کنید وپلاکش را برایم بیاورید .

۳ از جیبهایش یک کیف و برگ کاغذی و پلاکش را از گردن بیرون می آورد .

۳ : یه عکس خانوادگی . زنش چقدر خوشگله و یه پسر کوچولو و شیطون .

۱ : بیاور بده به من .

۳ : این برگم به گمانم یه شعره .

۱ (آنها را از ۳ می گیرد) : بده و برو برای دفن جسد .

۲ : با چی دفن کنیمش ؟

۱ : با چی کشتیش ؟

۲ و ۳ جسد به طرف پشت تپه می برند و رویش خاک می ریزند .

۱ (در زمان دفن جسد شعرش را می خواند) :

سنگ گورم ناپیداست

همیشه چشم به راه می مانید

غربت زمین را به گور خواهید برد

من همان مردم که لبخندم را برایتان از راه دور می فرستم

پروانه ها را یاد کنید گرد شمع

می سوزانم خود را در شادابی تان

می مانم با دست های خالی

قامتی ایستاده

روزگارتان سبز

...

۳ (لباسهایش را از گرد و خاک می تکاند) : تموم شد !

۱ : حالا بیایید اینجا .

۳ : ما جامون خوبه اگه ...

۱ : همین که گفتم .

۲ : تو که نمی خوای ما رو بکشی ؟

۱ : بستگی داره .

۲ : چی ؟

۱ : باید اعتراف کنید که اونو کشتید .

۲ : زور زورکی ؟

۱ : ببینید من الاغ و چهارپا نیستم .

۲ : بلانسبت جمع .

۱ : یالا که وقت نداریم تا سه نشمردم ... یک . دو

۲ و ۳ جلو می آیند .

۱ : زانو بزنید .

هر دو سفت و سخت زانو می زنند .

۱ : خوب است حالا بگویید و راست باشد که من به سیم آخر نزنم و ...

۳ : ما اونو کشتیم چون اون فهمیده بود که قضیه از چه قرار است .

۲ : اون می دونست که به جای آوردن اطلاعات ، به اونا اطلاعات فروختیم .

۳ : ما انکار کردیم و اون اصرار .

۲ : اون فهمیده بود که ستون پنجم دشمنیم .

۳ : ما حیرت کرده بودیم که چه زود !

۲ : دستمون رو شده بود .

۳ : بحث بالا گرفت و شاشیدن تو هم تموم نمی شد .

۲ : ما با هم همدست بودیم و برای پول این کارو کردیم .

۳ : پول گنده و یک عمر خوشبختی .

۲ : ما باید اونو می کشتیم تا لو نریم .

۳ : اون به من گفت که بکشمش .

۲ : ما باید خودمونو نجات می دادیم .

۳ : با گلوله زدم تو سینه اش که تو هراسون از پشت تپه اومدی بیرون .

۲ : ما تو رو ساده و الاغ فرض کرده بودیم .

۳ : تو رو لازم داشتیم برا شاهد بودن .

۲ : تو هم قبول کردی .

۳ : شاید ترسیده بودی و هول هولکی تن به قصه ی ما دادی .

۲ : وسط قصه دچار شک شدی و همه رشته های ما رو پنبه کردی .

۳ : من اونو کشتم .

۲ : من هم شریک جرمم .

حالا ۱ گریه اش را آرام بر صورتش رها می کند و اسلحه را جلوی آن دو

می اندازد و رو به سوی بیابان می رود . ۲ و ۳ هنوز ترسیده و بهت زده اند از زنده ماندن خود . ۳ تیز و چابک

اسلحه را می قاپد و ۲ برمی خیزد که برود .

۳ : تو اونو کشتی .

۲ (بر می گردد) : با تو !

۳ با تیری ۲ را از پای درمی آورد .

۳ : من اونو کشتم !

۳ با تیر دیگری خود را از پای در می آورد . خون کاملاً بر پرده نقش بسته است ، ما یک شط خون می بینیم که در دنیا تمامی ندارد .